

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۹۸

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۲۷۴۷۵

بررسی تطبیقی اندیشه‌های کلامی ابن تیمیه با شیعیان اثنی عشری با تکیه بر روایات ام سلمه (س) از رسول خدا (ص)

علی اصغر بنی حسن*
محمد مهدی باباپور گل افشانی**
ناصر رفیعی محمدی***

چکیده

به سبب شهرت تضاد اندیشه‌های کلامی ابن تیمیه با دیگر فرقه‌های اسلامی و به ویژه شیعیان اثنی عشری، با نگاه تقریب و ایجاد زمینه وحدت و ترویج تفکر صواب و رفع اندیشه‌های باطل در فضایی خالی از تعصب نابجا، با روش تطبیقی به مقایسه چندین موضوع، با محوریت روایات رسیده از ام سلمه (س) - که مورد احترام فریقین است - پرداخته و بدین نتیجه دست یافتیم که؛ نظر ابن تیمیه، با شیعیان اثنی عشری؛ الف. در برخی موارد کاملاً موافق؛ (۱). جواز گریه بر میت؛ ۲. جواز زیارت قبور؛ ۳. جواز سلام و دعا بر مردگان و تأثیر پذیری آنان از زندگان؛ ب. و در برخی موارد موافقت نسبی؛ (۱). ابن تیمیه، مسئله توسل و جواز آن را منوط به زمان حیات شخص مورد توسل می‌داند ولی شیعه اعم از زمان حیات و ممات آن را جایز می‌داند، ۲. ابن تیمیه بنا بر قولی مسئله تبرک را فقط در مورد کعبه قبول دارد، ولی شیعه مسئله تبرک را در تمام آثار انبیای الهی و صالحان و اماکن مقدسه می‌پذیرد؛ ج. و تنها در برخی مسائل اختلاف نظر وجود دارد؛ (۱). تعیین مصداق اهل بیت رسول خدا (ص)؛ ۲. وجود فضائل خاص بر اهل بیت (ع)، مانند مسئله عصمت و برتری آنان بر دیگران؛ ۳. وجود علم غیب بر انبیاء و اولیاء الهی؛ ۴. برپایی مجالس عزا بر اموات؛ ۵. نوحه سرایی؛ ۶. شد رحال) و این اختلاف را، بیشتر باید در مواردی چون اختلاف در منابع روایی این دو مکتب جستجو کرد.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، وهابیت، ام سلمه (س)، رسول خدا (ص)، شیعه.

a.banihasan60@yahoo.com
m_babapour@sbu.ac.ir
n.rafe110@yahoo.com

* دانشجوی دکتری - مدرسی معارف اسلامی - قرآن و متون اسلامی (نویسنده مسئول)

** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

*** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۵

مقدمه

خداوند مسلمانان را در آیات متعدد قرآن به وحدت و چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و از تفرقه نهی نموده: "وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا" (آل عمران/۱۰۳)، پس سزاوار است که همگان بر عناصر وحدت تمسک جوئیم و از موجبات تفرقه چشم پوشیم ولی این چشم پوشی به معنای متوقف ساختن پژوهش و بررسی منطقی در محیط علمی و مباحثه و مناظره، که بر حسب احترام به عقاید یکدیگر باشد، نیست. زیرا این گونه بررسی‌های مستند، خود نقش مهمی در روشن ساختن حقایق و رشد آگاهی و وحدت مسلمانان دارد.

امروزه یکی از عواملی که دامنه اختلافات را به‌ویژه بین مذهب شیعه امامیه و فرقه وهابیت افزوده، عقاید کلامی عجیبی است که از سوی وهابیان ابراز می‌گردد؛ که اولاً مخالف با نص صریح آیات و روایات است. ثانیاً دیدگاه‌های شاذ و عموماً بی سابقه، و مخالف با اجماع علمای اسلام و گاهاً حتی مخالف با نظر ابن تیمیه است، در حالی که ایشان خود را پیرو و میراث‌خوار وی می‌دانند.

خوشبختانه بر خلاف تصور کاذب بر تضاد صددرصدی اندیشه‌های کلامی ابن تیمیه با شیعیان، و تصور نبودن هیچ گونه مشترکات اعتقادی برای ایجاد پیوند وحدت‌انگیز و برپایی مناظرات و بحث‌های علمی در فضای خالی از خصومت و کینه توزی، با فرض ادعای ابن تیمیه مبنی بر پایبندی به سنت سلف، با روش تطبیقی در چندین موضوع با محوریت روایات رسیده از ام سلمه (س) - یکی از ناقلان آموزه‌های رسول خدا (ص) - به مقایسه نظرات ابن تیمیه با شیعیان اثنی عشری پرداخته و به نتایج مطلوبی دست یافته‌ایم.

گرچه پیش از این اندیشمندان برجسته به صورت جداگانه یا در خلال بحث‌های تاریخی و اعتقادی به این مسئله پرداخته و آثاری بس ارزشمند به جا گذارده‌اند، اما شرایط مختلف زمانی، فرهنگی و اجتماعی، و وجود سلیقه‌های مختلف، پژوهش‌های شایسته و بایسته دیگری را نیز می‌طلبد. لذا با توجه به تعالیم بانوی مکرم، ام المؤمنین ام سلمه (س)، از مکتب رسول خدا (ص)، به بررسی پاره‌ای از آراء ابن تیمیه پرداخته‌ایم.

۱. نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت (ع)

الف. مصداق اهل بیت (ع)

ابن تیمیه گوید: آیه تطهیر در شأن اهل بیت نازل نشده و ایشان نه تنها نزول آیه تطهیر را در شأن

اهل بیت (ع) باور ندارد، بلکه شأن نزول آن را مربوط به زوجات رسول خدا (ص) می‌داند (ابن تیمیّه، *منهاج السنه*، ج ۳، ص ۴). در حالی که بسیاری از علمای بزرگ فریقین بر آنند که آیه تطهیر در شأن اهل بیت رسول خدا (ص) نازل شده، گرچه در شمول یا عدم شمول مضمون آن به دیگران - مثل همسران پیامبر (ص) - اختلافاتی وجود دارد.

از جمله شواهد حاکی بر شأن نزول این آیه بر اهل بیت پیامبر (ص) عبارت‌اند از:
 ۱. ام سلمه (س) گوید: وقتی آیه تطهیر نازل شد، رسول خدا (ص)، علی (ع)، فاطمه (س) و حسنین (ع) را به همراه خود در زیر کساء جا داد و فرمود:

خدایا! اینان اهل بیت من هستند. همان کسانی که درباره آنان مرا وعده دادی. خدایا! پلیدی (گناه و معصیت) را از آنان دور گردان و آنان را پاک و پاکیزه نما (ابن اثیر، *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۲۲۲ و ۳۴۳ و ج ۳، ص ۵۴۳ و ۶۰۷ و ج ۱، ص ۴۹۰ و ۴۹۸؛ ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، ج ۳، ص ۱۱۰۰).

و ام سلمه (س) می‌افزاید: من گفتم آیا من هم با شما هستم ای رسول خدا (ص)؟! فرمودند: *إنک علی خیر تو بر خیر و نیکی هستی* (اما در زمره این گروه نیستی) (محلّاتی، *ریاحین الشریعة*، ج ۲، ص ۳۰۲؛ طبرسی، *مجمع البیان*، ذیل آیه تطهیر).

این آیه گرچه در بین آیات مربوط به همسران پیامبر (ص) آمده، اما تغییر سیاق آن (ضمیرهای جمع مذکر در عنکم و یطهرکم) دلیل بر این است که این قطعه محتوایی جدای از آیات قبل و بعد از خود دارد و روایات فراوانی از فریقین در دست داریم که نشان می‌دهد آیه مخصوص پنج تن است و حتی همسران پیامبر (ص) نیز در این معنا داخل نیستند (طباطبائی، *تفسیر المیزان*، ج ۴، ص ۶۵۷ و ۶۵۸)، تا آنجا که پیامبر (ص) ام سلمه (س) را که آیه تطهیر در خانه وی نازل شده، جزء اهل کساء نمی‌داند.

۲. در روایات و آیات قرآن، استعمال واژه اهل بیت در مقام معنا و مفهوم، از محدوده زنان و اهل خانه فراتر است و اختصاص آن به فرزند و همسر نیاز به قرینه دارد. قرآن درباره فرزند نوح می‌فرماید: *"إنه لیس من أهلك"* (نوح/۴۶)؛ اگر واژه اهل به زن و فرزند اختصاص داشت، نباید در اینجا نفی می‌شد، در صورتی که می‌دانیم پسر نوح فرزند او بود ولی از مسیر هدایت نوح (ع) خارج شد، نه اینکه از فرزند او خارج شده باشد. در ثانی اهل بر پیروان نیز اطلاق می‌شود. چنانکه پیامبر (ص) فرمود: *"السلیمان منّا اهل البیت"* (ع) (مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۸، ص ۱۹)؛ نتیجه اینکه در تمام موارد، اهل را فقط اهل خانه (و شامل همسر) دانستن، ادعایی بی دلیل است.

۳. واژه اهل بیت؛ در مورد خاندان رسول خدا(ص) شهرت یافته و به همسر انسان به اهل الرجل اطلاق شده نه اهل بیت (راغب، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه اهل).
۴. هر چند ابن تیمیه و پیروانش خود را از اهل سنت می دانند، اما معمولاً با آنان، هم اندیشه نیستند. چرا که بسیاری از علمای اهل سنت مصادیق اهل بیت(ع) را مشخص کرده اند، مانند:
- الف. ابوبکر نقاش گوید: بیشتر مفسران بر این عقیده اند که آیه تطهیر در شأن علی(ع)، فاطمه(س) و حسنین(ع) نازل شده است (ثعلبی نیشابوری، تفسیر الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۶).
- ب. حاکم نیشابوری گوید: بدان علت حدیث کساء را آوردم تا روشن شود که مقصود از اهل بیت(ع)، اصحاب کسایند (حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۸).
- ج. قندوزی گوید: بیشتر مفسران بر آنند که آیه تطهیر درباره علی(ع)، فاطمه(س) و حسنین(ع) نازل شده؛ زیرا ضمیرهای "عنکم و يطهرکم" مذكر است (قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۴۹).
- د. امام احمد بن حنبل در مسندش گوید: پیامبر(ص)، علی(ع)، فاطمه(س) و حسنین(ع) را جمع کرد و آنان را در تحت عبای خویش جا داد، سپس فرمود: "خداوند! اینها آل محمدند، پس درود و برکات را بر محمد و آل او قرار بده" (احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۳۲۳).
- ه. فخر رازی نیز شدت علاقه بین پیامبر(ص) و این چهار وجود پاک را با واژه "آل" بیان می کند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۵۹۵).

ب. برتری و فضیلت اهل بیت(ع) بر دیگران

گرچه فضیلت بودن این آیه در شأن اهل بیت نیازی به شرح ندارد، اما ابن تیمیه بر خلاف غالب مسلمانان (اعم از شیعه و اهل سنت که برای فضائل اهل بیت کتابها نوشته و اعترافها کرده اند)، این آیه را برای اهل بیت(ع) فضیلت نمی شمارد و گوید: اعتقاد به برتری و افضلیت اهل بیت رسول خدا(ص) بر دیگران، از تفکرات عصر جاهلیت است که در آن عصر، سران و رؤسای قبیله را بر دیگران مقدم می داشتند (ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۳، ص ۲۶۹). غافل از اینکه این امتیاز بی جهت و از سوی افراد جامعه نبوده بلکه از طرف خداوند ابلاغ شده و علاوه بر موارد مذکور تفاسیر زیر نیز بدان اعتراف کرده و اهل بیت را در ذیل آیه تطهیر شامل پنج تن می دانند: این آبی حاتم در تفسیر القرآن العظیم، نظام الدین نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و رغائب

الفرقان، طبری در جامع البیان، حسکانی در شواهد التنزیل، سیوطی در در المنثور، ابن جوزی در زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن عطیه در المحرر الوجیز، بیضاوی در انوار التنزیل و اسرار التأویل، بغوی در تفسیر محیی السنه و... .

ج. عصمت ائمه اطهار(ع)

ابن تیمیه گوید: آیه تطهیر نه در شأن اهل بیت(ع) نازل شده و نه اینکه دعای پیامبر(ص) درباره آنها مزیت و فضیلت برای آنها به حساب می آید(همان، ص ۴)، چرا که علی(ع) ستمکار بود چون به خاطر ریاست مردم را کشت و روی زمین گردنکشی کرد و این همان کاری است که فرعون می کرد (همان، ج ۴، ص ۳۸۹ و ۵۰۰) و قهر کردن فاطمه(س) از ابوبکر کاری پسندیده نبود و این عمل به جرح و طعن فاطمه(س) نزدیک تر است تا اینکه مدح باشد (همان، ص ۲۴۴) و اینکه حسنین(ع) از زاهدترین و عالم ترین افراد در زمان خود بوده اند، قولی بدون دلیل است (همان، ص ۴۱) و در مورد قیام امام حسین(ع) گوید: مفسده اش از مصلحتش بیشتر بوده (همان، ص ۵۸۲) و در جای دیگر گوید: قیام حسین بن علی(ع)، مصلحتی بر دین و دنیایش نداشته است (همان، ص ۵۳۰).

در صورتی که آیه تطهیر برهان روشن در اعتقاد به عصمت است. زیرا اطلاق "الرجس" که با توجه به اینکه الف و لام آن جنس است، هر گونه پلیدی و گناه را شامل می شود، که اهل بیت(ع) از آن به دورند. و با توجه به اراده حتمی خداوند بر این امر(یرید الله)، مخصوصاً با حصر و تأکید صورت گرفته (ائمه)، روشن می گردد که اهل بیت(ع) از هر گونه رجس و پلیدی و گناه پاک هستند و این همان مقام عصمت است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۲۰). شاید تا اینجا را برخی از مخالفان شیعه نیز بپذیرند، اما بگویند این امر فقط مختص پنج تن نیست، بلکه شامل همسران رسول خدا(ص) نیز می شود. اما باید گفت: با در نظر گرفتن فقط یک مورد تاریخی همچون جنگ جمل که طرفین آن یکی علی بن ابیطالب(ع) است که در بودن ایشان در مصداق اهل بیت(ع) بین شیعه و مشهور اهل سنت اختلافی نیست و دیگری عایشه همسر پیامبر(ص) که با ابراز پشیمانی از حضور در جمل و اعتراف به اشتباه خود (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۶)، گویای عدم عصمت ایشان و در نتیجه عدم دخول همسران رسول خدا(ص) در مصداق اهل بیت (که آیه بر پاکی و طهارت اینان از هر پلیدی و خطا، سه بار تأکید کرده است: لیذهب عنکم الرجس، یطهرکم، تطهیراً) خواهد بود.

۲. توسل

توسل (مصدر باب تفعّل) در لغت از وسیله مشتق شده، و مراد از وسیله هر عملی است که موجب تقرب و نزدیکی به پروردگار شود (فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۲۹۸) و توسل در اصطلاح، یعنی بنده چیزی یا شخصی را نزد خداوند واسطه قرار دهد تا وسیله قرب او به خدا گردد (آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۴).

ابن تیمیه گوید: توسل به صالحین از اموات، حرام و شرک است (ابن تیمیه، زیارة القبور و الاستیجاد بالمقبور، ص ۳۸).

این سخن ابن تیمیه مخالف با قرآن و سیره عملی صحابه و مسلمانان است، چرا که چه در زمان حیات و چه پس از وفات رسول خدا (ص)، توسل به آن حضرت صورت می گرفته است. به عنوان مثال می توان به نمونه های زیر از وقایع مستند اشاره کرد:

۱. قرآن کریم انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه الهی، امر به توسل به اسباب تقرب کرده است: "وَبْتَغُوا إِلَهَ الْوَسِيلَةِ" (مائده/۳۵)؛ ای مؤمنان! پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید. و روشن است که توسل به این معنا نیست که کسی حاجت را به طور مستقل از خود پیامبر (ص) یا امامان (ع) بخواهد، بلکه منظور این است که به مقام و آبروی او در پیشگاه خدا متوسل می شود و در حقیقت توجه به خدا دارد. مثال قرآنی این مطلب، جریان فرزندان حضرت یعقوب (ع) است که از پدر خواستند برایشان از خدا طلب استغفار کند (یوسف/۹۷).

۲. بعد از اینکه ابولبابه در ماجرای برخورد با قبیله یهودی بنی قریظه، دچار خطا و اشتباه شد، گوید: سخت پشیمان شدم و شروع به استرجاع گفتن کردم. کعب گفت: تو را چه می شود؟ گفتم: من نسبت به خدا و رسول او خیانت کردم. سپس به مسجد آمدم و خودم را به ستونی بستم، ستونی که روبروی منبر و کنار در خانه ام سلمه (س) همسر رسول خدا (ص) قرار داشت. پیامبر (ص) مطلع شد و فرمود: رهائش کنید، تا خداوند هر چه می خواهد درباره اش حکم فرماید. ولی اگر پیش من آمده بود (و بر من توسل جسته بود) برایش استغفار می کردم (و زودتر توبه اش پذیرفته می شد)، اما حالا که نیامده است رهائش کنید! ابولبابه پانزده شبانه روز در گرفتاری روحی بزرگی بود، تا اینکه ام سلمه (س) گوید: آیه مربوط به پذیرش توبه ابولبابه هنگام سحر در خانه من نازل شد (واقعی، المغازی، ج ۲، ص ۵۰۶ الی ۵۰۹).

باز هم تأکید می‌شود؛ گر چه این روایت مذکور از ام سلمه (س) فقط مربوط به زمان حیات نبی اکرم (ص) است، اما فریقین برای زمان بعد از رحلت پیامبر (ص) نیز مواردی را ذکر کرده‌اند (یک نمونه آن، مثال زیر است).

۳. شخصی پس از رحلت پیامبر (ص) مکرر نزد عثمان بن عفّان می‌رفت و مشککش حل نمی‌شد. با توصیه عثمان بن حنیف وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و متوسل به پیامبر (ص) شد، بدین وسیله مشککش حل گردید (ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۲).

پس بنا بر سیره مسلمانان که مستمراً در طول تاریخ وجود داشته و انکار کردنی نیست و مثال‌های فراوانی بر آن وجود دارد (که بیان آنها خارج از این مجال است)، دیگر اشکال پیروان ابن تیمیّه مبنی بر عدم امکان توسل بر پیامبر (ص) در بعد از رحلت ایشان، وارد نخواهد بود.

۳. تبرک

یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف ما با ابن تیمیّه اصل تبرک است. تبرک در لغت به معنای زیادی و رشد است (فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۳۶۸، واژه برکه). ابن منظور گوید: تبرک به چیزی جُست، یعنی از آن طلب میمنت و برکت کرد (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۵). مراد از تبرک در مفهوم اصطلاحی یعنی طلب برکت از خدا به واسطه چیزی (طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۱۳۴).

ابن تیمیّه گوید: تبرک به آثار صالحان (به معنای کسب برکت و شفا از آثار اولیای خدا و مکان‌های مقدس) حرام و شرک است (ابن تیمیّه، زیارة القبور والاستیجاد بالمقبور، ص ۳۸). شیخ محمد بن صالح گوید: ابن تیمیّه از شدیدترین مردم در مقابله با بدعت‌هاست، اگر بر ما ثابت شود او نیز قائل به تبرک جویی از پارچه کعبه و جواز دست کشیدن بر آن بوده باشد (که برخی در مورد او چنین گفته‌اند)، قول او بر دیگری حجت نیست، زیرا ابن تیمیّه همانند دیگران از اهل علم، گاهی اشتباه می‌کند (ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، رقم ۳۶۶). جهت بطلان نظر ابن تیمیّه و هم فکراش، می‌توان به آیات متعدد و روایات مختلف اشاره کرد، مثلاً:

۱. خداوند در قرآن می‌فرماید: ما برکت را در موارد بسیاری قرار داده‌ایم از جمله:
الف. در اشخاص: نوح (ع) (هود/۴۸)، عیسی (ع) (مریم/۳۱)، موسی (ع) (نمل/۸)، ابراهیم (ع) و فرزندش اسحاق (ع) (صافات/۱۱۳)، اهل بیت پیامبر اکرم یا اهل بیت ابراهیم (ع) (هود/۷۳).

- ب. در مکان‌هایی مانند: مکه (آل عمران/۹۶)، مسجدالاقصی (اسراء/۱).
- ج. در زمان‌هایی چون شب قدر (دخان/۳).
- د. در مورد برخی اشیا مانند پیراهن حضرت یوسف (ع) (یوسف/۹۳) و تابوت بنی اسرائیل که آثار موسی (ع) و هارون (ع) در آن بوده است (بقره/۲۴۸).
۲. در مورد سیره صحابه، به دو مورد از سیره ام‌المؤمنین ام سلمه (س) اشاره می‌کنیم:
- الف. عثمان بن عبدالله بن موهب گوید: جمعی به خانه ام سلمه (س) رفتیم، کیسه ای آورد که در آن مقداری موی پیامبر (ص) وجود داشت، که خضاب شده بود. هر کس تب می‌کرد آن را وارد ظرف آبی می‌کرد و بیمار آن آب را بر چهره خود می‌پاشید (بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶).
- ب. بخاری می‌نویسد: تارهایی از موی پیامبر (ص) نزد ام سلمه (س) بود که هرگاه کسی را چشم زخمی می‌رسید، ظرف آبی خدمت‌ایشان می‌فرستاد تا آن موها را در آن فرو برد و (با پاشیدن آن بر چشم زخم خورده) آسیب دیده را شفاء بخشد (بخاری، صحیح، ج ۷، ص ۵۷).

۴. علم غیب

ابن تیمیه گوید: کسی که ادعای علم غیب داشته باشد، کافر است (الشهود، احکام المرتد عند شیخ الاسلام/ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۲۳). برای بطلان این نظر، می‌توان به دلایل عقلی و نقلی زیر اشاره کرد:

- الف. دلیل عقلی: یکی از ویژگی‌های پیامبران، آگاهی بالای آنان باشد، تا پاسخگوی نیازهای مردم زمان خویش باشند. اگر علم پیامبر (ص) از دیگران بیشتر نباشد، پیروی مردم از او بیهوده خواهد بود. در ثانی به دست آوردن آگاهی مطلق که همه نیازهای بشری را در بر گیرد، از توان بشر و از طریق معمول خارج است. لذا این امر، عنایت الهی همچون علم غیب را می‌طلبد. یعنی علم معصوم، علم لدنی و از جانب خداوند متعال و اکتسابی نیست، بلکه انبیا و اولیا الهی به واسطه متصل بودن به دریای بیکران علم الهی، به طور مستقیم علم خویش را از آنجا به دست می‌آورند و از آینده و گذشته‌ای که به ظاهر در آن نبوده‌اند، مطلع‌اند. و جهلی در آنها راه ندارد. با توجه به مقدمات فوق، علم معصوم (ع) فرا زمان و مکان است، چون علم ایشان به دلیل برگرفته شدن از علم الهی نامحدود است.
- ب. دلیل نقلی: قرآن کریم و روایات در این باب، نظر ابن تیمیه را مردود می‌دانند:

اولاً: ویژگی های انبیای الهی در قرآن کریم داشتن علوم الهی است. گر چه آنان علم غیب مطلق را که ویژه خداست، ندارند ولی خداوند از علم غیب خویش به آنان می بخشد:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ (جن/۲۶ و ۲۷).

دانای غیب است و هیچ کس را بر اسرارش آگاه نمی سازد، مگر رسولانی که خود برگزیده. و نیز در تفسیر آیه "و لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ" (بقره/۲۵۵) مفسران اهل سنت مانند صاحب معالم التنزیل، بیضاوی، خازن، جلالین و ... گفته اند: منظور این است که فقط رسولانش را از آن علم غیب آگاه می کند. چنانکه در جریان معراج، خداوند آنچه در آسمان های هفتگانه و زیر آنهاست، به پیامبر (ص) نشان داد (زهاوی، فجر الصادق، ص ۱۰۲).

ثانیاً: ام المؤمنین ام سلمه (س)، در زندگی مشترکش با پیامبر (ص)، پیشگوئی های متعددی را از حضرت شنیده و به مرور زمان تحقق آنها را عیناً مشاهده کردند؛ که بدین سبب ایشان یکی از معترفین به علم غیب و علم لدنی رسول خدا (ص) بوده اند. به عنوان مثال:

۱. مسلمان شدن فرزند ابوجهل: ام سلمه (س) گوید؛ روزی پیامبر (ص) فرمود: «رأيت لأبي جهل عذقا في الجنة!» می بینم از ابوجهل کسی را که بدون نسل است ولی در بهشت جا دارد! ام سلمه (س) گفت: از آن کلام مدتی گذشت تا اینکه عکرمة پسر ابوجهل ایمان آورد. آنگاه پیامبر (ص) فرمودند: او همان کسی است که می گفتم (ابن حجر، الإصباحه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۴۴۴؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۷۰).

۲. عاقبت به خیری ام سلمه (س): ام سلمه (س) گوید: آیه تطهیر در منزل من نازل شد، که پیامبر (ص)، علی (ع) فاطمه (س) و حسنین (ع) را به همراه خود در زیر کساء جا داد، آنگاه من گفتم: آیا من از خانواده شما و جزء اهل بیت تو نیستم؟ حضرت فرمودند: "أنت بخیر" (ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۰۰). منظور پیامبر (ص) از جمله "أنت بخیر" این بوده که ایشان عاقبت به خیر و بهشتی خواهد بود (و هرگز از خط ولایت جدا نخواهد شد و دینش تا دم مرگ محفوظ خواهد ماند و چنین هم شد). دلیل اینکه رسول خدا (ص) از اهل خیر بودن ام سلمه (س)، عاقبت به خیری و اهل بهشت بودن ایشان را بیان کرده، می توان جریانی را که در مورد زنی مؤمنه ای اتفاق افتاد، دانست؛ اینکه آمدند خدمت حضرت و گفتند: فلان زن روزها روزه و شبها را به عبادت می پردازد، ولی بد اخلاق است و همسایگانش را با زبان می آزارد. حضرت فرمودند: در او خیری نیست، او اهل آتش است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴).

۳. خبر از غضب حق علی بن ابیطالب (ع): ام سلمه (س) گوید: با اجازه بر پیامبر (ص) وارد شدم، دیدم علی (ع) در مقابل آن حضرت دو زانو نشسته، علی (ع) فرمود: ای رسول خدا (ص)، پدر و مادرم فدای تو باد، هنگامی که چنین شد مرا چه می فرمایی و وظیفه من در آن زمان چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: تو را امر به صبر می کنم، باز علی (ع) سؤال خود را تکرار نمود، و آن حضرت پیوسته او را به صبر امر می فرمود (طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۲۰ الی ۴۲۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۲۱؛ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۰۴).

۴. معرفی فتنه باغیه: هنگام پی کندن مسجد، پیامبر (ص) در حالی که خاک از سر عمار می زدود می فرمود: دریغ که این پسر سمیه را گروهی ستمگر (معاویه و اصحابش) خواهند کشت، این حدیث از ام سلمه (س) هم روایت شده است: "تَقْتُلُ عَمَارًا الْفِتْنَةَ الْبَاغِيَّةَ" (بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۹۲؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۳۰).

ثالثاً: برخی کتب روایی مانند صحیح مسلم که یکی از معتبرترین و مهم ترین کتب اهل سنت است، بابت به نام «خبرهای پیامبر (ص) از حوادث آینده تا برپایی قیامت» در آن وجود دارد که حدود دویست روایت در خصوص پیشگویی ها و علوم غیبی آن حضرت در آن است. بنابراین؛ این دیدگاه ابن تیمیه، ضمن مخالفت با دلیل عقلی، آیات قرآن و روایات، با سیره سلف نیز مخالفت دارد.

۵. اموات

الف. برپایی مجالس عزا

گر چه عزاداری بر میت امری عرفی و طبیعی است، اما ابن تیمیه با عدم رعایت ادب در بیان، گوید: برپایی مجالس عزا و نوحه سرایی برای میتی که سال هاست به قتل رسیده از حماقت های شیعه به شمار می آید و این کاری است که از طرف خداوند و رسولش مورد حرمت قرار گرفته است (ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۱، ص ۵۲).

عزاداری و برپایی مجالس، در تفکر شیعه صرفاً جهت بزرگداشت و زنده نگه داشتن یاد و خاطره میت و تجمع مؤمنان برای طلب مغفرت دانسته می شود، و در تاریخ نیز نمونه های زیادی، در سیره رسول خدا (ص) و صحابه همچون بانو ام سلمه (س)، دیده می شود:

۱. ام سلمه (س) گوید: وقتی ولید بن ولید درگذشت، از رسول خدا (ص) برای برپایی مجلس عزا اجازه گرفتم و ایشان اجازه دادند. لذا خوراکی فراهم ساختم و زنان را جمع کردم (حرعاملی، *وسایل الشیعه*، ج ۱۷، ص ۱۲۵؛ *مجلسی، بحار الانوار*، ج ۲۲، ص ۲۲۵).
۲. وقتی پیامبر (ص) از جنگ احد برگشت، مشاهده کرد که زنان انصار در منازل برای شهدا گریه و عزاداری می کنند، رسول الله (ص) هم گریست و سپس فرمود: "لکن حمزة لا بُواکی له" لکن عمومی من گریه کن ندارد. وقتی اصحاب خیردار شدند، زنان انصار جلو مسجد اجتماع کردند و همه برای حمزه گریه کردند (ابن هشام، *سیرة النبویة*، ج ۳، ص ۹۹).
۳. جابر گوید: در خانه سعد بن ربیع از شهدای احد جمع شدیم و پیامبر (ص) از صحنه شهادت او بیان می کرد. چون زن ها این مطلب را شنیدند، گریستند، چشم های پیامبر (ص) هم اشک آلود شد و زن ها را از گریه کردن منع نفرمود (واقدی، *المغازی*، ج ۱، ص ۳۲۹).

ب. گریه بر میت

طبق کلامی که گذشت؛ ابن تیمیّه؛ نیاچه (نوحه سرایی) بر میت را خلاف دین می داند ولی ظاهراً چنین است که در این کلام، ابن تیمیّه صریحاً گریه بدون نوحه سرایی بر میت را رد نمی کند و این کار (گریه کردن) در فرهنگ دینی شیعیان نیز، در رحلت یا شهادت بزرگان و اولیای دینی، نه تنها اشکالی بر آن دانسته نمی شود، بلکه اقدامی در جهت تعالی دین و معارف اسلامی است چرا که در متون و منابع دینی تأیید شده است:

اولاً: احکام و آدابی که در خصوص عزاداری و تشیع مسلمانان در منابع فقهی آمده و خود بیان تأکید بر صحت این مطلب است.

ثانیاً: سیرة پیامبر (ص) و معصومان (ع) نیز مؤید چنین سنت و آدابی است و در منابع تاریخی نمونه های آن به وفور آمده است. مثلاً رسول خدا (ص) کنار بدن مثله شده عمویش حمزه با صدای بلند گریست (واقدی، *المغازی*، ج ۱، ص ۲۹۰).

ثالثاً: این را می توان در سیرة صحابه (با تکیه بر کلام ام سلمه) در موارد متعدد دید:

۱. واقدی نقل می کند: پس از رحلت ولید بن ولید (پسر عمومی ام سلمه)، ام سلمه (س) او را با این بیان مرثیه گفت: ای چشم من بر ولید گریه کن که ولید پدر کودکان خردسال و جوانمرد قبیله بود. پیامبر (ص) در حالی که ام سلمه (س) را از گریه بر او منع نکردند، فرمودند: ام سلمه (س) چنین مگو، بلکه این آیه را بخوان؛ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكْ

ما كُنْتُ مِنْهُ تَحِيدٌ (ق/۱۹) و سرانجام، سكرات مرگك به حق فرامی‌رسد (این همان چیزی است كه تو از آن می‌گریختی) (ابن سعد، طبقات الكبری، ج ۴، ص ۱۱۸).

۲. روزی رسول خدا(ص) حضرت علی(ع) را گریان دید، سبب گریه‌اش را پرسید. علی(ع) فرمودند: مادرم چشم از این جهان فرو بست. رسول خدا(ص) از جایش برخاست و فرمود: به خدا سوگند كه او در حق من مادری كرد. سپس ام سلمه(س) را فراخواند و فرمود: این بُرد و پیراهنم را بر او بپوشان و هنگامی كه از غسل دادن او دست كشیدی مرا آگاه كن (راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۹۱).

۳. ام سلمه(س) گوید: پس از رحلت پیامبر(ص) همه ما (همسران و نزدیکان) کنار هم جمع بودیم و گریه می‌کردیم. وقتی بلال در اذان نام رسول خدا(ص) را می‌گفت، بر حزن ما افزوده می‌شد (بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۲۶۷؛ شامی، سبل الهدی، ج ۲، ص ۱۷).

در اینجا نمونه‌های دیگری مانند موارد زیر را نیز می‌توان اشاره کرد:

گریه پیامبر(ص) بر جعفر بن ایطالب (ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۹)، گریه پیامبر(ص) در کنار مزار مادرش آمنه (نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۴۴۱)، گریه پیامبر(ص) بر پسرش ابراهیم (سجستانی، سنن أبی داوود، ج ۱، ص ۵۸)، گریه پیامبر(ص) بر شهدای جنگ مته (بخاری، صحیح، ج ۲، ص ۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۳)، گریه پیامبر(ص) بر حسین بن علی(ع) (حاکم نیشابوری، مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۷۶).

ج. زیارت قبور

در اندیشه‌های ابن تیمیه اصل زیارت قبور اموات مورد نهی واقع نشده است و حتی او نیز همچون شیعیان این عمل را جایز و از سنت‌های رسول خدا(ص) می‌داند و حدیثی را از ابوهریره چنین نقل می‌کند: "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَرَجَ إِلَى الْمَقْبَرَةِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ" (ابن تیمیه، إقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۲۵)

در اهمیت زیارت قبور در سیره پیامبر(ص) و اصحاب، می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

۱. پیامبر(ص) به زیارت شهدای أحد می‌رفت و با صدای بلند می‌فرمود: سلام بر شما باد به واسطه پایداری و شکیبایی كه كرديد و خانه آخرت چه نيكوست! (واقدي، المغازی، ص ۲۲۵).

۲. پیامبر(ص) بر گور مصعب بن عمیر گذشت، توقف فرمود و برای او دعا کرد و آیه بیست و چهارم از سوره احزاب را تلاوت فرمود: "از مؤمنان، مردانی هستند که راست کردند آن عهدی که با خدای تعالی کرده بودند، از ایشان کسانی هستند که پیمان خود را تمام کردند و جان خویش را فدا کردند و از ایشان کسانی هستند که منتظرند و از ایشان تغییری نمی آید". آنگاه فرمود: گواهی می دهم که در روز قیامت ایشان شهیدان راه خدایند، به زیارت اینها بیاید و به ایشان سلام دهید، قسم به کسی که جانم در دست اوست، تا روز قیامت هر کس به ایشان سلام دهد، پاسخش را می دهند (همان).

۳. حضرت زهرا(ع) مرضیه(ع) هر دو سه روز یک بار به زیارت شهدا می رفت و کنار قبور ایشان می گریست و دعا می کرد. عبدالله بن نمیر از زیاد بن منذر، از ابوجعفر[امام باقر(ع)] نقل می کند: فاطمه زهرا(ع) گاهی کنار قبر حمزه می آمد و آن را اصلاح و تعمیر می فرمود (ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳).

۴. ام سلمه(س) همسر پیامبر(ص) هم در هر ماه یک روز به زیارت شهدای احد می رفت، بر آنها سلام می داد و تمام روز را آنجا می ماند، روزی همراه با غلام خود نهبان آمده بود و نهبان بر قبور شهدا سلام نداد، ام سلمه(س) گفت: ای بدبخت، به ایشان سلام نمی دهی؟ به خدا سوگند، تا روز قیامت، هر کس به ایشان سلام کند، پاسخ او را می دهند (بیهقی، دلائل النبوة، ج ۳، ص ۳۰۹).

۵. عایشه گوید: پیامبر خدا(ص) اجازه داد که قبرها زیارت شود و گوید: پیامبر(ص) فرمود: پروردگارم به من فرمان داد تا به بقیع بروم و بر مردگان آن دیار استغفار کنم. گفتم: یا رسول الله(ص) هنگام زیارت بقیع چه بگویم؟ فرمود: بگو: سلام بر مردان و زنان مؤمن اهل این دیار، رحمت خدا بر ما و چه آنان که پیشتر رفتند، چه آنان که از پی می آیند، ما نیز به شما خواهیم پیوست (نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۴).

د. سفر به قصد زیارت (شدّ رحال)

در تاریخ اسلام برای قرن‌ها، مسلمانان برای زیارت مزار پیامبر(ص) و قبور بزرگان شدّ رحال می کردند، و کسی بر آنها اشکال نمی گرفت. چرا که احادیث بسیاری بر جواز این امر وجود دارد. اما ابن تیمیّه در قرن هفتم نخستین فردی است که به حرمت آن فتوا داد و پیروان خود را از این کار منع کرد! و آن را بدعت، ضلالت و شرک دانست و می گفت تمام احادیثی که حتی از

پیامبر(ص) درباره زیارت قبرش وارد شده، ضعیف، بلکه جعلی است! (ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۴۱).

اولاً: روایات رسیده از سنت پیامبر(ص)، اصحاب و همسرانش (همچون ام سلمه و عایشه) در مورد ترغیب مسلمانان بر زیارت قبور شهدای احد (مانند آنچه که در بالا گذشت)، اعتبارش در نزد فریقین محرز، یا دارای درجه اعتباری بالا است، خلاف نظر ابن تیمیه را بیان می کند، و در این موارد هیچگونه قیدی مبنی بر نفی شد رحال برای مسلمانان ساکن در مناطق دوردست صورت نگرفته و بعلاوه در تشریح جواز این امر کتب بسیار نیز تألیف شده است.

ثانیاً: همین روایات مذکور؛ خود بیانگر جواز شد رحال نیز می باشند. چرا که منطقه احد در بیرون مدینه، در شمال شرقی شهر و در یک فرسخی مسجدالنبی قرار داشته (تونه‌ای، فرهنگنامه حج، ص ۷۹۹ و ۸۰۰) و همان زمان نیز مستلزم نوعی کشیدن رنج سفر (گر چه به نسبت مناطق دور دست امروزی کوتاه و کم تر) بوده است.

ثالثاً: به نظر می رسد فقط اشاره به کلام ذهبی که تعریضی زده است به کلام ابن تیمیه، کافی باشد: "به خدا قسم هیچ چیز باعث انگیزه مسلمان برای شد رحال و بوسیدن جدار و کثرت گریه اش نمی شود، مگر محبت او به خداوند و رسولش. پس همین محبت او معیار و جداکننده بین اهل بهشت و اهل جهنم است، لذا زیارت قبر از افضل قرب هاست... و شد رحال به سوی قبر پیامبر(ص) مستلزم شد رحال به مسجدالنبی(ص) است که در مشروعیت آن نزاعی نیست (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ص ۱۸۵).

رابعاً: روایت شد رحال (لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة المساجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الأقصی) که عمدتاً در منابع اهل سنت نقل شده و برخی به اشتباه از آن عدم فضیلت یا عدم جواز سفر به اماکن دیگر غیر از این مساجد سه گانه را برداشت کرده اند، با فرض صحّت سند، تنها اشاره دارد بر افضلیت این مساجد سه گانه نسبت به سایر مساجد به عنوان مقصد سفر، نه حرمت یا کراهت یا حتی عدم ثواب برای سایر سفرهای عبادی و زیارتی.

۵. سلام و دعا بر مردگان

ابن تیمیه گوید: "اما اینکه میت صدای قرائت ها و دیگر امور را می شنود، این امر حق است و میت به آنچه از قرائت [قرآن] و ذکر خدا می شنود متنعم می گردد." (ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲ و ۲۶۳).

در این مسئله (بهره گیری اموات از زندگان، و تأثیر اعمال زندگان بر احوال مردگان) نظر ابن تیمیّه با نظر شیعه مطابقت دارد. چرا که آیاتی در قرآن وجود دارد که دلیل بهره مندی مردگان از اعمال دیگران است و نشان می‌دهد که استغفار و دعا در حق آنان تأثیرگذار است. مثلاً در قرآن سلام بر انبیاء داده شده (سلام بر نوح، سلام بر ابراهیم، سلام بر موسی و هارون، سلام بر آل یاسین و سلام بر پیامبران)، اگر مردگان نفعی از این دنیا نمی‌برند، این سلام‌ها کاری لغو و بیهوده خواهد بود، در حالی که خداوند حکیم است و هیچ کاری بدون حکمت انجام نمی‌دهد.

همچنین خداوند در قرآن در مورد دعای مؤمنان در حق برادران دینی شان که از دنیا رفته‌اند و برای آنان طلب آمرزش می‌کنند، می‌فرماید: "وَ الَّذِینَ جَاؤُا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ" (حشر/۱۰)؛ کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، خدایا تو مهربان و رحیمی. با توجه به همین آیه و مشروع بودن و مقبول بودن این امور، می‌توان برای مردگان دعا کرد و آنان را از دعای خیر بهره مند ساخت.

روایات بسیاری نیز بر تأثیر رفتار انسان‌ها و دعا‌های زندگان بر مردگان مُهر تأیید می‌زند. ۱. رسول خدا(ص) می‌فرماید: هیچ کس بر من سلام نمی‌کند، مگر اینکه خداوند روح مرا باز می‌گرداند تا پاسخ او را بدهم (سجستانی، سنن اُبی داوود، ج ۱، ص ۴۵۳). همچنین حضرت فرمود: هر کجا سلام کنید، سلام شما به من می‌رسد (طوسی، امالی، ص ۱۶۷؛ سجستانی، سنن اُبی داوود، ج ۱، ص ۴۵۳).

۲. ام سلمه(س) گفت: یا رسول الله(ص)! در وفات شوهر چه بگویم؟ فرمودند: برایش دعا و طلب استغفار کن و چنین بگو "اللهم اغفر لی و له و اعقبنی منه عقباً حسناً" (محلّاتی، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۸۵).

۳. روزی رسول خدا(ص) حضرت علی(ع) را گریان دید، سبب گریه‌اش را پرسید. علی(ع) فرمودند: مادرم چشم از جهان فرو بست. رسول خدا(ص) از جایش برخاست و فرمود: به خدا سوگند که او در حق من مادری کرد. سپس ام سلمه(س) را فراخواند و فرمود: این بُرد و پیراهنم را بر او بپوشان و هنگامی که از غسل دادن او فارغ شدی مرا آگاه ساز. بعد حضرت بر او نماز خواند، و به درون قبرش رفت و مدتی در آنجا ماند، سپس نداء داد: ای فاطمه! پاسخ

شنید: لیبک ای رسول خدا(ص)! آن حضرت فرمود: آیا یافتی آنچه را برایت ضمانت کرده بودم؟ فاطمه بنت اسد پاسخ داد: آری، خداوند پاداش دنیا و آخرت را به تو بدهد. سپس رسول خدا(ص) برایش دعا کرد قبرش فراخ گردد و در روز قیامت با کفن محشور شود (راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۹۱).

۴. زنان (همچون ام سلمه) در سوگ ابوسلمه شیون کردند، پیامبر(ص) فرمود: برای خودتان دعای خیر کنید که فرشتگان کنار جسد و افراد خانواده مرده حاضرند و هر دعایی که آنها بکنند آمین می گویند، پس برای خود دعای خیر کنید (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۲).

نتیجه

در این مقاله با روش تطبیقی، در پنج موضوع "مصدق و برتری اهل بیت رسول خدا(ص)، تبرک، توسل، علم غیب، احکام و آداب مربوط به اموات" به مقایسه اندیشه‌های کلامی ابن تیمیه و شیعه اثنی عشری، با معیار و سنجش روایات ام سلمه(س) از رسول خدا(ص) پرداختیم، و بدین نتیجه دست یافتیم که؛ در مسائل مورد بررسی مذکور؛ نظر ابن تیمیه، در مقایسه با نظر شیعه در برخی موارد کاملاً موافق و در برخی موارد مخالفت نسبی و در برخی دیگر مخالفت صد در صدی وجود دارد:

الف. نظراتی که کاملاً مورد توافق هر دو (ابن تیمیه و شیعیان اثنی عشری) بوده، عبارت‌اند از:

۱. جواز گریه بر میت؛

۲. جواز زیارت اموات اعم از انبیا و غیر انبیا؛

۳. جواز سلام و دعا بر مردگان و اینکه مردگان از زندگان تأثیر می‌پذیرند.

ب. مسائلی که بین نظر ابن تیمیه و شیعیان اثنی عشری، توافقی نسبی وجود داشته است:

۱. ابن تیمیه توسل را منوط بر زمان حیات شخص مورد توسل می‌داند، ولی نظر شیعه این است که مسئله توسل، چه در زمان حیات و ممات جایز است.

۲. بر خلاف نظر ابن تیمیه که مسئله تبرک را فقط در مورد کعبه قبول دارد، شیعه مسئله تبرک را در تمام آثار انبیای الهی و صالحان و اماکن مقدسه می‌پذیرد.

ج. مسائلی که کاملاً اختلاف نظر ابن تیمیه با شیعیان مشهود و مبرز است:

۱. تعیین مصداق اهل بیت رسول خدا(ص) بر پنج تن آل عبا(ع)؛

۲. وجود فضائل خاص بر اهل بیت(ع): همچون عصمت و برتری اهل بیت(ع) بر دیگران؛

۳. وجود علم غیب بر انبیاء و اولیای الهی؛

۴. مسئله برپایی مجالس عزاء بر اموات؛

۵. نحوه سرایی بر میت؛

۶. شدّ رحال (سفر به قصد زیارت قبور اموات و اولیای الهی).

سخن پایانی

حال امروزه سخن ما این است؛ اولاً، وهابیت (که خود را پیرو ابن تیمیه می‌دانند و برای وی جایگاه و احترام خاصی قائلند) چگونه به خود حق می‌دهند که با ادعای پیرو سلف بودن، اندیشه و عملکردشان مخالف با آنچه که از آنها رسیده، باشد؟

ثانیاً، آیا با توجه به نظر خود وهابیون، باید تمامی سلف را مشرک و اهل بدعت دانست؟ ثالثاً، تمامی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر (ص) تا کنون، بر بسیاری از این عقاید مذکور، دارای اندیشه‌های مشترک یا نزدیکند، پس به چه دلیلی خود را از تمامی مسلمانان جدا می‌دانند و با تعصب بی‌جا، لطمه بر وحدت اسلامی می‌زنند؟

جالب اینکه؛ پیامبر (ص) خودشان هواداران و پیروان علی (ع) را شیعه نامیده و به رستگاری آنها بشارت داده است. چنانکه سیوطی از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس در تفسیر آیه شریفه: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ" آورده: پیامبر (ص) به علی (ع) اشاره کرد و فرمودند: "وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" قسم به او که جانم در دست اوست، علی (ع) و شیعیانش در روز قیامت رستگار خواهند بود (سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۳۸).

منابع

قرآن کریم

آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

_____، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.

- ابن تیمیه، احمد بن تیمیه حرانی، *اقتضاء الصراط المستقیم*، محقق، العقل، ناصر عبد الکریم، ج ۷، بیروت، دار عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
- _____، *زیارة القبور و الاستیجاد بالقبور*، ریاض، دارالصحابه، بی تا.
- _____، *منهاج السنه*، تصحیح محمد رشاد، مدینه النشر، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، *الإصایه فی تمییز الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد، *هاشمی، الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ابن عبدالبر قرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله، *استیعاب فی معرفه الأصحاب*، تصحیح علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن هشام، ابی محمد عبدالملک، *سیره النبویه (ص)*، تعلیق و شرح محمد محی الدین، قاهره، مطبعه حجازی، ۱۳۸۲ق.
- احمد بن حنبل، *مسند حنبل*، بیروت، دار صادر، ۱۳۱۳ق.
- _____، *فتح المجید*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۵ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة*، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- تونه ای، مجتبی، *فرهنگنامه حج*، قم، مشهور، قم، ۱۳۹۰.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *تفسیر الکشف و البیان*، بیروت، دارالاحیاء، التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، کتاب فروشی اسلامیّه، ۱۴۰۳ق.

جمع من المؤلفین، البدع و المحدثات و ما لا اصل له، جمع و اعداد حمود بن عبدالله المصر، ج ۲، ریاض، دار ابن خزیمه، ۱۴۱۹ق.

ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۰ق.
رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۱ق.
راغب، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ قرآن، تصحیح ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.

راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الإمام المهدی، ۱۴۰۹ق.
سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، سید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، در المنثور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.

الشحود، علی بن نایف، احکام المرتد عند شیخ الاسلام ابن تیمیّه، قاهره، دارالتراث، بی تا.
صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیرالعباد، تصحیح علی محمد معوّض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.

صدقی زهاوی جمیل، الفجر الصادق، مصر، نشر واعظ، ۱۳۲۳ق.
صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، معانی الاخبار، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.

طبرسی، أبو منصور احمد بن علی بن ابيطالب، الإحتجاج، دارالکتب الإسلامیه، مترجم بهراد جعفری، ج ۴، تهران، بی تا، ۱۳۹۰.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه حسین نوری و دکتر مفتاح، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح احمد قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

_____، امالی، ترجمه صادق حسن زاده، قم، اندیشه هادی، ۱۳۸۸.
فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم السامراپی، تصحیح اسعد طیب، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.

- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع الموده لذوی القربی*، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ق.
- محلّاتی، ذبیح الله، *ریاحین الشریعة*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۹.
- مجلسی، محمد باقر، *بحارالأنوار*، ج ۲، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۲۶، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، مصحح اسماعیل بن احمد طرابلسی، بیروت، دارالطباعه العامره، ۱۳۲۹ق.
- واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.